

جایگاه جریان فراماسونری در رابطه ایران با غرب (۱)

۱۶ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۲۳

نویسنده کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس»، محمود محمود، می گوید: «از آن روزی که عنوان فراماسون در این مملکت پیدا شد و محفل سرّی آنها به اشاره لندن تشکیل گردید بدبختی و سیه روزی ملت ایران نیز شروع شده است. انگلیسیها این محافل را نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از ممالک افریقا و آسیا داشته اند. مأمورین رسمی دولت انگلیس دیگر در این ممالک غریبه نبودند، برادران دلباخته آزادی داشتند که انگلیسیها را دوست می داشتند و همین که با هم روبرو می شدند یکدیگر را می شناختند و کمک لازم را می کردند».

نویسنده کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس»، محمود محمود، می گوید: «از آن روزی که عنوان فراماسون در این مملکت پیدا شد و محفل سرّی آنها به اشاره لندن تشکیل گردید بدبختی و سیه روزی ملت ایران نیز شروع شده است. انگلیسیها این محافل را نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از ممالک افریقا و آسیا داشته اند. مأمورین رسمی دولت انگلیس دیگر در این ممالک غریبه نبودند، برادران دلباخته آزادی داشتند که انگلیسیها را دوست می داشتند و همین که با هم روبرو می شدند یکدیگر را می شناختند و کمک لازم را می کردند».

فراماسونری از نظر تشکیلاتی حاصل از تغییر صورت یافتن اصناف قرون وسطایی معماران و بنایان انگلیسی و فرانسوی است که در قرن هیجدهم دیگر کاملاً از حالت یک صنف خارج شده و با تکیه بر ایدئولوژی لیبرالی و حمایت های گسترده ی بورژوازی اروپا به بازوی سازمانی نظام سرمایه داری (به تعبیر دقیق تر، نخستین بازوی سازمانی بورژوازی لیبرال غرب) تبدیل شد. در دوران اولیه گسترش نفوذ غرب در مشرق زمین فراماسونری هم با استعمار رابطه تنگاتنگی پیدا کرد. استعمارگران چون خود را آبادکننده معرفی کردند، در یک طنز تاریخی این نهاد را هم به عنوان یکی از مظاهر آبادانی همراه خود آوردند. ریشه های نهایی فراماسونری بعنوان جمعیتی نهان روش و نخبه گرا به الیگارشی یهود باز می گردد که در ۱۷۱۷ اقدام به پایه ریزی آن در انگلستان نمودند و قانون اساسی اندرسون (۱۷۲۳)، اساسنامه لژ فراماسونری انگلیس است که به نوعی قدیمی ترین لژ مدرن فراماسونری می باشد و ادعای آن این است که یک طریقت فلسفی برای تربیت انسان است. از اصول فراماسونری یا دستورهایی که در فراماسونری حاکم است، سرّ نگه داشتن و حفظ اسرار استکاملاً مخفی عمل می کند و اسرار خودش را به هیچ وجه ذکر یا افشا نمی کند. این جنبش ابزار توطئه انگلو-صهیونیست جهانی است و بسیاری از مخالفت های مسلمانان با آن ریشه در اساس صهیونیستی این مرام دارد. هم چنین گروهی از مسلمانان معتقدند که فراماسونری، با با مفهوم «دجال» در پیوند است. از آنجا که فراماسونری «منافع یهودیان» را دنبال می کند به عنوان نمونه، ماده ۲۸ میثاق نامه جنبش حماس عنوان می کند که «فراماسونری از صهیونیسم دستور

دوره قاجار در تاریخ معاصر ایران به بسیاری دلایل از جمله به سبب ارتباط نزدیک حکومت قاجاریه با کشورهای غربی حائز توجه است. توجه غربیان به ایران در این دوره در چارچوب رقابتهای استعماری انگلستان، روسیه و فرانسه شکل گرفت. روند وابستگی جامعه ایران به غرب در این دوران با ورود اولین دسته از ایرانیان به مجامع فراماسونری که در آغاز غالباً سفرا و محصلان اعزامی به اروپا بود، تشدید شد و رفته‌رفته با گسترش یافتن شبکه‌های فراماسونری و افزایش اعضای آن که عمدتاً از میان طبقات صاحب نفوذ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی گزینش می‌شدند، ابعاد گسترده‌تری یافت. فراماسونری یکی از عوامل مؤثر در تحولات آن روزگار ایران است که باید به نحو شایسته مورد بررسی و تعمیق قرار گیرد. بعد از این دوره ایرانیان دیگری نیز که به خارج سفر کردند و در این سازمان جذب شدند، افرادی چون مهندس میرزا صالح شیرازی، میرزا جعفر مهندس که بعدها مشیرالدوله لقب گرفت، سه شاهزاده فراری ایرانی (رضاقلی میرزا، تیمور میرزا و نجفقلی میرزا پسران حسنعلی میرزا فرمانفرمای فارس) و نهایتاً میرزا ملکم خان که منادی غربگرایی و وابستگی به غرب بود.

مرام این انجمن در ایران ریشه در برداشت‌های ملکم خان از آموزه‌های سیاسی- اجتماعی اروپای قرن نوزدهم و خصوصاً انقلاب فرانسه داشت؛ آموزه‌هایی چون لیبرالیسم و اومانیسم. در آغاز، برخی از روشنفکران دوره قاجار، سازمان فراماسونری را به عنوان یک سازمان نوگرا، انقلابی و آزادی‌خواه تصور می‌کردند که آرمانی جز مبارزه با استبداد و برپایی مردم‌سالاری و بیداری ملت‌ها ندارد. از جمله عوامل مهمی که موجب گرایش و جذب روشنفکران این دوره به سازمان‌های فراماسونری، به ویژه، لژ فرانسوی آن می‌شد، نقش مهم اعضای آن سازمان در انقلاب کبیر فرانسه بود. بیشترین اعضای اصلی فراموشخانه میرزا ملکم خان نیز، دانشجویان سابق دارالفنون بودند. وی هدف خود را از تشکیل «مجمع آدمیت» (که برخی از معروفترین اعضای آن عبارت بودند از: فتح الله خان اکبر، عبدالحسین خان سردار محیی، ابوالفضل میرزا عضدالسلطان و دکتر محمد مصدق السلطنه) بدین شرح بیان می‌کند: «من به اروپا رفته و نظام‌های دینی، اجتماعی و سیاسی آنان را مطالعه کردم. من روحیه فرقه‌های مختلف مسیحیت و سازمان جوامع مخفی و فراماسونری را آموختم و به برنامه‌ای رسیدم که باید عقل سیاسی اروپا را با عقل دینی آسیایی با هم به کار گیرد. من می‌دانستم که بی‌فایده است ایران را به الگوی اروپایی تغییر شکل دهیم و تصمیم گرفتم محتوای اصلاحات خود را به لباسی بپوشانم که مردم من بتوانند آن را بفهمند. آن لباس مذهب بود.»

پس از شروع به کار انجمن ملکم در ۱۲۷۴ ق که اتفاقاً ریاست آن نیز با خود ناصرالدین شاه بود، این انجمن در تاریخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ (۱۹ اکتبر ۱۸۶۱) توسط خود ناصرالدین شاه تعطیل شد. درباره علت تعطیلی فراموشخانه، یک نگاه این است که ناصرالدین شاه، به لحاظ اقتدارگرایی و احساس خطری که از ناحیه چنین نهادهای تازه تأسیسی داشت، دست به این اقدام زد.

انجمن مخفی فراماسون‌ها، یکی از تشکل‌های افراطی عصر مشروطه بود که با هدف تسلط بر حکومت و فرهنگ ایران در این زمانه پرتلاطم فعال شده بود و محل انجمن نیز باغ «سلیمان خان میکده» در خیابان گمرک بود، مذاکرات و مصوبات این انجمن آشکار می‌سازد که آنها با چابکی و تردستی قصد داشتند با ایجاد اغتشاش و دودستگی در کشور از این شرایط خاص تاریخی بهره برده و موقعیت خود را در کشور استحکام بخشند. عضویت این افراد در جمعیت فراماسونری و وابستگی برخی از آنان به فرقه ضاله بابیه همنوایی و همگامی این جریانات وابسته را در تخریب بنیان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران آشکار می‌سازد. بر اساس مصوبات این انجمن می‌بایستی آتش فتنه در کشور روشن شود و هیچ‌گاه خاموش نگردد و تأملی در مصوبات این انجمن نشان می‌دهد که نزاع با حکومت و تضعیف اسلام با تکیه بر بیگانگان محور اقدامات افراطی آنها می‌باشد. لازم به ذکر است که، مشروطه‌خواهان غرب‌گرا، عمدتاً فراماسونر بودند. غیر از مرحوم «شیخ فضل‌الله نوری» که ارتباطی با این تشکیلات نداشت و به سبب مشروعه خواهی به شهادت رسید، دو سه نفر دیگری که اعدام شدند، فراماسونرهایی بودند که به نحوی اسرار را افشا کرده بودند و بدین طریق به مجزات رسیدند. ایشان در جریان مشروطیت آزادیخواهان را برای رسیدن به هدف، به بست نشستن در سفارت انگلیس تشویق نمودند. فراماسون‌ها در تدوین قانون اساسی مشروطه حضوری موثر داشتند به گونه ای که قانون اساسی مشروطیت ایران با حضور فراماسون‌هایی چون تقی زاده، فروغی و سید نصرالله تقوی که هر سه از اعضای اصلی «لژ بیداری ایران» بودند، با اقتباس از قانون اساسی کشور های فرانسه، بلژیک و انگلستان، تهیه شد. در جریان اعدام شیخ فضل الله نوری نیز اعضای تشکیلات فراماسونری نقش عمده داشتند و «شیخ ابراهیم زنجانی»، روحانی نمایی که قاضی دادگاه صادر کننده حکم اعدام شیخ شد، عضو «لژ بیداری ایرانیان» بود. شایان ذکر است که از میان ۱۲ نفر اعضای «کمیته انقلاب» مشروطه، ۹ نفر عضو لژ بیداری بودند.

در جریان کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹

که متعاقب آن رضا خان به قدرت رسید هم، فراماسون‌ها نقشی تعیین کننده داشتند؛ توضیح اینکه «اردشیرجی» (اردشیر رپورتر) رئیس سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا در ایران طبق اسناد بر جای مانده و بر اساس اعتراف خود از عوامل و مسببین اصلی و پشت پرده کودتا محسوب می شود عضو برجسته لژ فراماسونری «بیداری ایرانیان» استاو تلاش‌های زیادی را نیز در زمینه بهایی سازی زرتشتیان به عمل آورد که موجبات اختلافش را با سران این دین را فراهم کرد. در انتقال قدرت از قاجار به پهلوی و روی کار آمدن غیر قانونی رضا خان از نقش یک پیشگام فراماسون نمی توان چشم پوشی کرد؛ «محمد علی فروغی» کسی که می توان از وی به عنوان یکی از ایدئولوگ های اصلی دولت رضا شاه یاد کرد و فردی که اولین و آخرین نخست وزیر پهلوی اول است یک فراماسون بود. جالب تر اینکه همو در جریان انتقال قدرت از پهلوی اول به پهلوی دوم یعنی از رضا به محمد رضا شاه باز نقش اصلی را دارد.

ادامه دارد . . .

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۳۵۱/۱-غروب-ایران-رابطه-فراماسونری-جریان-جایگاه/>